



ایراس

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا
The Institute for Iran-Eurasia Studies

گزارش تحلیلی

ارزیابی گفتمان رسمی و اندیشکده‌ای

فدراسیون روسیه

پیرامون جنگ ایران و پیامدهای آن



ایراس

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا
The Institute for Iran-Eurasia Studies

گردآوری و تدوین: **مونا فغانی**

گزارش تحلیلی: **شماره ۱**

انتشار اول: **شهریور ۱۴۰۵**

حق انتشار برای موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) محفوظ است.

دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مطرح‌شده در این گزارش

صرفاً متعلق به نویسنده است و

الزاماً بیانگر دیدگاه‌های مؤسسه

مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) نیست.

چکیده

حمله نظامی ایالات متحده و اسرائیل به ایران در بامداد ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ نقطه عطفی در بحران دیرپای خاورمیانه و آزمونی راهبردی برای سیاست منطقه‌ای فدراسیون روسیه بود. این گزارش، گفتمان روسی درباره این بحران را در دو سطح بازخوانی می‌کند: سطح رسمی شامل مواضع ولادیمیر پوتین، لاوروف، مدودف، پسکوف، نبنزیا، وزارت امور خارجه و مجلس دوما، و سطح اندیشکده‌ای شامل تحلیل‌های تیموفی بورداچف (باشگاه والدای)، فئودور لوکیانوف (نشریه روسیه در سیاست جهانی)، سرگئی کاراگانوف (شورای سیاست خارجی و دفاعی)، دیمیتری ترنین، ایوان تیموفیف (شورای امور بین‌الملل) و مجموعه گزارش‌های تحلیلی این شورا.

یافته محوری آن است که میان این دو سطح نوعی تفکیک کارکردی در صورت‌بندی گفتمان قابل مشاهده است: دستگاه رسمی روایتی هنجاری و حقوقی عرضه می‌کند که روسیه را مدافع منشور ملل متحد نشان می‌دهد، حال آنکه اندیشکده‌ها محاسبات راهبردی سردتر - از بهره‌برداری اقتصادی از شوک انرژی تا تصریح بورداچف به عدم تمایل مسکو به فروپاشی کامل نفوذ آمریکا در منطقه - را با صراحت بیشتری بیان می‌کنند. این تفکیک، بر پایه شواهد در دسترس، بیش از آنکه محصول هماهنگی از پیش طراحی شده باشد، نتیجه هم‌گرایی تدریجی مواضعی است که در هفته‌های نخست بحران هنوز منسجم نشده بودند. رفتار عملی مسکو در نهادهای الزام‌آور نیز احتیاطی بیش از مواضع اعلامی دوجانبه‌اش را نشان می‌دهد.

گزارش میان «چندقطبی شدن» به مثابه واقعیت مادی توزیع قدرت و «چندقطبی شدن» به مثابه روایتی که مسکو فعالانه ترویج

می‌کند تمایز می‌گذارد، و استدلال می‌کند که این بحران، حدود واقعی «معاهده مشارکت راهبردی جامع» (ژانویه ۲۰۲۵) را آشکار ساخت: همبستگی سیاسی عمیق، اما عاری از تعهد دفاعی الزام‌آور علنی. در سطح منطقه‌ای، روسیه می‌کوشد از رهگذر طرح مجدد نسخه بازنگری‌شده «مفهوم امنیت جمعی خلیج فارس» (ژوئن ۲۰۲۶)، ناکامی مدل امنیتی متکی بر آمریکا در منطقه را به بستری برای نهادینه‌سازی الگوی «امنیت جمعی منطقه‌ای» مورد نظر خود با مشارکت و تسهیل‌گری روسیه، هرچند با احتیاطی آشکار در پرهیز از پذیرش هزینه‌های مستقیم نظم‌سازی، تبدیل کند.

۱. مقدمه

تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران در بامداد ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ که با حمله متقابل ایران به اسرائیل، پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و همچنین ایجاد اختلال در تردد دریایی در تنگه هرمز به سرعت به یک بحران منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شد، برای روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی و کشوری که حداقل در تصاویر رسانه‌ای متحد ایران شناخته می‌شود، حاوی پیامدهای متفاوت و حتی متضادی بوده است. اگرچه احتمالاً انتظارات در ایران بیشتر از آن چیزی بود که در روزهای بعد رهبران روسیه به نمایش گذاشتند، اما مسکو از همان نخستین روزهای آغاز جنگ، ضمن محکوم کردن و غیرقابل توجیه خواندن این تجاوز، آمادگی خود را برای میانجی‌گری میان طرفین بحران اعلام کرد.

واکنش روسیه به تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، دست‌کم

از سه منظر حائز اهمیت بود. نخست، روسیه بیش از چهار سال بود که در جنگ اوکراین در جبهه مقابل آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی قرار داشت و از این منظر، ورود مستقیم آمریکا به یک جنگ جدید می‌توانست بر محاسبات راهبردی مسکو تأثیر بگذارد. دوم، ایران در نگاه بین‌المللی به‌عنوان یکی از شرکای نزدیک و در سال‌های اخیر، متحد راهبردی روسیه شناخته می‌شد؛ از این رو، نحوه واکنش مسکو به حمله به ایران می‌توانست آزمونی برای میزان و حدود تعهدات روسیه در قبال شرکای خود تلقی شود. سوم، گسترش جنگ در خلیج فارس می‌توانست پیامدهای مستقیمی برای جنگ اوکراین و بازار جهانی انرژی داشته باشد.

در مورد اخیر، این تصور وجود داشت که گسترش درگیری در خاورمیانه ممکن است توجه نظامی و سیاسی آمریکا و حتی برخی کشورهای اروپایی را تا حدودی از جنگ اوکراین منحرف کند و، از سوی دیگر، با ایجاد اختلال در عرضه انرژی و افزایش قیمت نفت، شرایط مطلوب‌تری را برای روسیه فراهم آورد. در واقع، بی‌ثباتی در بازار انرژی می‌توانست از طریق افزایش درآمدهای نفتی روسیه، بخشی از فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ و تحریم‌های غرب را جبران کند. از این رو، نوع واکنش روسیه و مهم‌تر از آن، نحوه صورت‌بندی و بازنمایی بحران از سوی مسکو، می‌توانست برای درک محاسبات راهبردی این کشور اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

بر این اساس، پرسش بنیادین این گزارش آن است که روسیه این بحران را چگونه فهم و صورت‌بندی می‌کند و این صورت‌بندی چه پیامدهایی برای روابط ایران و روسیه، موازنه قدرت منطقه‌ای و نظم امنیتی خلیج فارس دارد؟ در همین راستا، چند پرسش فرعی مطرح

می‌شود: دستگاه رسمی روسیه چه صورت‌بندی حقوقی و ژئوپلیتیکی از بحران ارائه کرده است و آیا رفتار عملی آن در نهادهای بین‌المللی با مواضع اعلامی‌اش هم‌خوانی دارد؟ اندیشکده‌های روسی چه ارزیابی‌ای از ثبات داخلی و توان منطقه‌ای ایران ارائه می‌کنند؟ آیا میان روایت رسمی و روایت اندیشکده‌ای شکاف معناداری وجود دارد و در صورت وجود، منشأ آن چیست؟ و سرانجام، آیا روسیه می‌کوشد از تحولات ناشی از این بحران برای پیشبرد الگوی مطلوب خود از امنیت منطقه‌ای بهره‌گیرد؟

طی چند ماه گذشته، دستگاه رسمی و جامعه اندیشکده‌ای روسیه روایتی نسبتاً منسجم از علل، ماهیت و پیامدهای این بحران صورت‌بندی کرده‌اند؛ روایتی که دامنه آن از جایگاه ایران در راهبرد منطقه‌ای روسیه و آینده نظم امنیتی خلیج فارس تا حدود مشارکت راهبردی دو کشور و پیامدهای بحران برای روند گذار در نظام بین‌الملل امتداد یافته است.

از حیث روش‌شناسی، این یادداشت بر تحلیل گفتمان در مطالعات سیاست خارجی استوار است. در این چارچوب، واژگان کلیدی، مفاهیم تکرارشونده و شیوه چارچوب‌بندی رویدادها در متون رسمی و اندیشکده‌ای بازخوانی و در پرتو اهداف و محاسبات راهبردی مسکو تفسیر می‌شوند. برای این منظور، میان دو سطح تولید گفتمان تمایز گذاشته می‌شود: نخست، دستگاه رسمی شامل کرم‌لین، وزارت امور خارجه و نمایندگی روسیه در سازمان ملل؛ و دوم، نهادهای پژوهشی و اندیشکده‌ای که با درجات متفاوتی از نزدیکی نهادی و فکری به ساختار قدرت فعالیت می‌کنند، از جمله باشگاه والدای، شورای سیاست خارجی و دفاعی و شورای روسی امور بین‌الملل (RIAC). البته، نمونه

مورد بررسی به نهادهایی محدود است که از نوعی نزدیکی نهادی به حاکمیت برخوردارند؛ بنابراین، یافته‌های مربوط به «تنوع لحن» و تفاوت در ارزیابی‌ها باید در همین چارچوب تفسیر شوند و نباید آن‌ها را بازتاب‌دهنده کل جامعه کارشناسی و اندیشه‌ای روسیه دانست.

گزینش پنج تحلیلگر اصلی براساس سه معیار انجام شده است: برجستگی نهادی، بسامد حضور در نشریات مرجع سیاست خارجی روسیه، و نمایندگی طیف تحلیلی از واقع‌گرایی محتاطانه تا خوانش‌های تمدنی. این نمونه گزینشی است، نه آماری؛ ازاین‌رو نتایج ناظر بر جریان‌های شاخص است، نه تمامی گفتمان اندیشکده‌ای.

تمرکز این یادداشت بر بازخوانی و تحلیل گفتمان روسی است، نه داوری میان روایت‌های متعارض طرف‌های درگیر. بازه اصلی گردآوری داده‌ها ژانویه تا اوت ۲۰۲۶ را دربر می‌گیرد و استدلال‌های مطرح‌شده بر پایه منابع رسمی و اندیشکده‌ای روسیه و نیز گزارش‌های نهادهای پایشی مستقل استوار است. در این میان، از منابعی مانند Russia Matters، وابسته به مرکز بلفر دانشگاه هاروارد، نیز استفاده شده است که بخش قابل‌توجهی از مواضع و اظهارنظرهای روسی را گردآوری و ترجمه می‌کند. در مواردی که برخی ادعاها - از جمله گزارش‌های مربوط به همکاری‌های اطلاعاتی یا تسلیحاتی - فاقد تأیید مستقل از سوی نهادهای رسمی بوده یا محل اختلاف بوده‌اند، استنتاج‌ها به‌صورت مشروط و با استفاده از ادبیات احتیاط‌آمیز، نظیر «بنا بر گزارش‌ها» و «ادعا شده است»، صورت‌بندی شده‌اند. این تمایز میان داده تأییدشده و ادعاهای تأییدنشده برای حفظ دقت تحلیلی و جلوگیری از تبدیل روایت‌های طرف‌های درگیر به گزاره‌های قطعی، ضروری است.

۲. گفتمان رسمی روسیه: از میانجی‌گری پیشینی تا امنیت‌سازی مستمر

برای درک کامل موضع روسیه در قبال بحران ایران، تمرکز صرف بر واکنش‌های اولیه دیپلماتیک کافی نیست. کرم‌لین، وزارت امور خارجه، نمایندگی روسیه در سازمان ملل و مجلس دوما، در طول چند ماه نخست بحران (ژانویه تا ژوئیه ۲۰۲۶)، مجموعه‌ای از مواضع را صورت‌بندی کردند که از میانجی‌گری پیش از جنگ آغاز شد و به تفسیری کلان‌تر از بحران به مثابه بخشی از گذار به نظم چندقطبی انجامید.

آنچه در بازخوانی‌های شتاب‌زده مغفول می‌ماند آن است که موضع مسکو درباره احتمال حمله به ایران به ۲۸ فوریه محدود نمی‌شود. در دور پیشین رویارویی ایران و اسرائیل (ژوئن ۲۰۲۵)، پسکوف در واکنش به گمانه‌زنی‌ها درباره ترور رهبر ایران تصریح کرده بود که «حتی صحبت درباره این موضوع نیز باید برای همگان غیرقابل قبول باشد» - موضعی که مخالفت با «تغییر نظام» را اصلی ثابت و پیش‌ابحرانی در سیاست مسکو می‌نمایاند. در میانه ژانویه ۲۰۲۶، هفته‌ها پیش از آغاز عملیات، کرم‌لین اعلام کرد پوتین در تماس‌های جداگانه با نتانیاهو و پزشکیان در تلاش برای تخفیف تنش‌هاست و او در تماس با نتانیاهو آمادگی روسیه را برای «تداوم تلاش‌های میانجی‌گرانه و ترویج گفت‌وگوی سازنده با مشارکت همه دولت‌های ذی‌نفع» اعلام کرد. این زمینه پیشینی توضیح می‌دهد چرا واکنش لاوروف در ۲۸ فوریه با چنین سرعتی صورت گرفت: زیرساخت دیپلماتیک لازم از پیش برقرار بود.

نخستین و پایدارترین مؤلفه گفتمان رسمی پس از آغاز حمله،

صورت‌بندی آن به‌مثابه «اقدامی حساب‌شده، از پیش طراحی‌شده و بدون تحریک، در نقض مستقیم اصول و موازین بنیادین حقوق بین‌الملل» در بیانیه وزارت امور خارجه روسیه در همان ساعات نخست ۲۸ فوریه بود. در همین بیانیه استدلال شد که واشینگتن و تل‌آویو با استناد به نگرانی هسته‌ای، اهدافی فراتر از جمله تغییر نظام سیاسی را دنبال می‌کنند، و هشدار داده شد که حمله می‌تواند به «فاجعه‌ای بشردوستانه، اقتصادی و احتمالاً رادیولوژیک» بینجامد. این چارچوب‌بندی در بالاترین سطح نیز بازتولید شد: پوتین در پیام تسلیت خود به پزشکیان (۱ مارس) ترور رهبر ایران را «قتلی در نقض گستاخانه تمام موازین اخلاق انسانی و حقوق بین‌الملل» خواند - تداومی عمودی که نشان می‌دهد این ثبت حقوقی - هنجاری به سخنگویان رده‌میانی محدود نمانده بود.

سخنگوی کرم‌لین، دیمیتری پسکوف، در همان روز نخست بر شکست دیپلماسی با میانجی‌گری عمان تأکید ورزید و ابراز تأسف کرد که مذاکرات، به‌رغم گزارش‌ها از پیشرفت، به تجاوزی آشکار انجامیده است. این تأکید صرفاً محکومیت اخلاقی نبود؛ بلکه به برجسته‌سازی این روایت کمک می‌کرد که مسیرهای میانجی‌گرانه - که روسیه نیز خود را در آن‌ها سهیم می‌داند - همواره در معرض نقض یک‌جانبه از سوی واشینگتن قرار دارند. لاوروف در همان روز در گفت‌وگوی تلفنی با همتای ایرانی خود عباس عراقچی بر ضرورت توقف فوری حمله و بازگشت به حل و فصل سیاسی و دیپلماتیک تأکید کرد و در تماسی جداگانه با وزیر خارجه امارات اقدام آمریکا و اسرائیل را «غیرقابل قبول» خواند. هم‌زمانی تماس با تهران و پایتخت‌های عربی از نخستین ساعات و بررسی محتوای تماس‌ها نشان می‌دهد لاوروف همان

چارچوب حقوقی به‌کاررفته در گفت‌وگو با عراقچی - توصیف عملیات آمریکا و اسرائیل به‌مثابه «تجاوز بی‌دولت» و «غیرقابل قبول» - را برای مخاطب اماراتی نیز بازتولید کرد. این الگو راهبرد تعمیم یک روایت هنجاری واحد به مجموعه بازیگران منطقه‌ای، به‌قصد حفظ همزمان مشروعیت نزد هر دو حوزه ارتباطی را برجسته می‌کند.

در کنار این صورت‌بندی حقوقی، خط دیگری نیز فعال بود. دیمیتری مدودف، نایب رئیس شورای امنیت روسیه، اظهار داشت: «صلح طلب [ترامپ] بار دیگر چهره واقعی خود را نشان داد. تمام مذاکرات با ایران صرفاً یک عملیات پوششی بود». تفسیر این تفاوت لحن نیازمند احتیاط است: ارزیابی نهادهای پایشی غربی، از جمله مؤسسه مطالعات جنگ، آن است که کرم‌لین معمولاً از مدودف برای بیان لفاظی تندتر از آنچه خود عرضه می‌کند بهره می‌گیرد، بی‌آنکه این لفاظی از دیدگاه‌های واقعی کرم‌لین جدا باشد؛ و از نمایندگان دوما نیز عمدتاً برای مخاطب داخلی استفاده می‌شود. بر این اساس، این تفاوت لحن را نباید بی‌درنگ نشانه تکثر خودجوش در دستگاه رسمی روسیه گرفت. سیر مواضع خود مدودف نیز این احتیاط را تقویت می‌کند: او در مصاحبه اواخر ژانویه ۲۰۲۶ با رویترز گفته بود ترامپ واقعاً می‌کوشد در تاریخ به‌عنوان صلح‌ساز شناخته شود؛ یعنی همان صفتی که یک ماه بعد به کنایه به‌کار برد. لحن او بیش از آنکه جایگاهی ثابت در تقسیم نقش باشد، تابع مقطع است.

همین ملاحظه در سطح پارلمانی نیز قابل مشاهده است. الکسی چپا، نایب‌رئیس اول کمیته امور بین‌الملل دوما، دولتی، در ۲۸ فوریه ابراز امیدواری کرد که ایالات متحده در بحران ایران درگیر شود و اوکراین را «فراموش» کند و ارزیابی کرد که این منازعه احتمالاً دستیابی

به توافق صلح در اوکراین را به تأخیر خواهد انداخت. با این حال، او در ۵ مارس این ارزیابی را تعدیل کرد و گفت عملیات نظامی در ایران احتمالاً مذاکرات اوکراین را به طور کامل از مسیر خارج نخواهد کرد، هرچند اعتماد روسیه به بی طرفی آمریکا در مقام میانجی را تضعیف خواهد کرد.

در همان بازه، آندری کولسنیک، عضو کمیته دفاعی دوما، با این استدلال که «روسیه نمی‌تواند اجازه دهد ایران نابود شود»، خواستار افزایش حمایت نظامی از ایران شد. مجموع این مواضع نشان می‌دهد که در کنار زبان هنجاری و مواضع رسمی، لایه‌ای از محاسبه راهبردی نیز در سطح پارلمانی روسیه جریان دارد؛ هرچند این محاسبه از دو منظر متفاوت صورت‌بندی می‌شود: نزد چپا، از دریچه پیوند بحران ایران با روند مذاکرات اوکراین، و نزد کولسنیک، از منظر ضرورت حفظ ایران به عنوان بازیگری که تضعیف یا فروپاشی آن از نگاه وی برای روسیه غیرقابل قبول است. با این حال، به دلیل نقش محدود پارلمان در فرایند واقعی تصمیم‌سازی سیاست خارجی روسیه و جایگاه آن در بازتاب، تفسیر و تقویت خط رسمی برای مخاطب داخلی، مواضع پارلمانی از وزن استنادی محدودی برای فهم تصمیم‌های کرم‌لین برخوردارند. از این رو، این مواضع را باید بیش از آنکه بازتاب مستقیم محاسبات تصمیم‌گیران اصلی دانست، به عنوان یکی از نشانه‌های نحوه بازنمایی و صورت‌بندی بحران در فضای سیاسی داخلی روسیه در نظر گرفت.

مؤلفه دیگر گفتمان رسمی، پیوند دادن حمله با الگوی رفتاری مکرر ایالات متحده است. لاوروف در نشست خبری ۳ مارس استدلال کرد که پیامد منطقی حمله می‌تواند خلاف هدف اعلامی آن باشد؛ یعنی

شکل‌گیری گرایش‌هایی در ایران به سود سلاح هسته‌ای. زیرا به گفته او «آمریکا به کشورهای که سلاح هسته‌ای دارند حمله نمی‌کند»؛ و هشدار داد این جنگ ممکن است کشورهای عرب را نیز به سمت گزینه هسته‌ای براند و خطر اشاعه هسته‌ای را افزایش دهد. او همچنین تأکید کرد تجاوز «در میانه مذاکرات» و «برای دومین بار پیایی» آغاز شده و این امر «نمی‌تواند پرسش‌هایی را درباره مذاکره‌کنندگان آمریکایی برنیا نگیرد». در تحلیلی مفصل‌تر که در می ۲۰۲۶ منتشر شد، لاوروف غایت راهبردی حمله را فراتر از تضعیف برنامه هسته‌ای ایران تعبیر و استدلال کرد که این کارزار درصدد بود روند عادی‌سازی روابط تهران با کشورهای عربی خلیج فارس را متوقف سازد و اعراب را به سمت اسرائیل سوق دهد، هم‌زمان که آنان را تحت فشار قرار می‌دهد تا حمایت از آرمان فلسطین را کنار بگذارند. این تداوم و بسط تدریجی - از واکنش تلفنی فوری به تحلیل راهبردی مستدل در می - گویای آن است که صورت‌بندی دستگاه دیپلماتیک روسیه در طول بحران نه ایستا، بلکه در حال تکامل مفهومی بوده است.

سنجش میزان هم‌خوانی میان مواضع اعلامی و رفتار عملی، بیش از هر چیز، در عملکرد این کشور در شورای امنیت سازمان ملل قابل ارزیابی است؛ نهادی که در آن ترجیحات راهبردی و ملاحظات نهادی هم‌زمان در تصمیم‌بازتاب می‌یابند. در ۱۱ مارس، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۲۸۱۷ را که بحرین به نمایندگی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و اردن ارائه کرده بود، با رأی موافق و دو رأی ممتنع روسیه و چین تصویب کرد. این قطعنامه حملات ایران به بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اردن را با شدیدترین لحن محکوم کرد و آن‌ها را نقض حقوق

بین‌الملل و تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانست. قطعنامه همچنین با تأکید بر حق دفاع فردی و جمعی مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، آزادی کشتیرانی در آب‌راه‌های منطقه را مورد تأکید قرار داد و هرگونه اقدام یا تهدید برای مسدود کردن یا اختلال در کشتیرانی در تنگه هرمز و باب‌المندب را تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانست.

واسیلی نبنزیا، نماینده دائم روسیه در سازمان ملل، در توضیح رأی ممتنع کشورش، قطعنامه را «بسیار نامتوازن» و یک‌سویه توصیف کرد. از دید مسکو، متن قطعنامه زمینه و علل آغاز بحران را نادیده می‌گرفت، زیرا هیچ اشاره‌ای به حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران - که روسیه آن‌ها را منشأ اصلی تشدید بحران می‌دانست - نداشت. نبنزیا هشدار داد که خواندن قطعنامه بدون در نظر گرفتن این زمینه می‌تواند این تصور را ایجاد کند که ایران بدون هیچ‌گونه تحریک قبلی و صرفاً از روی بدخواهی به اهدافی در سراسر منطقه حمله کرده است.

آنچه در این رأی اهمیت دارد نه خود مخالفت روسیه، بلکه شیوه ابراز آن است: مسکو با وجود رد صریح روایت قطعنامه، از وتو خودداری کرد و به رأی ممتنع بسنده نمود - رفتاری که با تلاش برای حفظ توازن میان حمایت سیاسی از ایران و پرهیز از تقابل با اجماع گسترده شورا و کشورهای عربی سازگار است. روسیه در همان جلسه پیش‌نویس جایگزینی ارائه کرد که به‌جای تمرکز بر اقدامات ایران، خواستار توقف «فعالیت‌های نظامی همه طرف‌ها» بود؛ متنی که تنها چهار رأی موافق (روسیه، چین، پاکستان و سومالی) گرفت و با دو رأی مخالف و نه ممتنع ناکام ماند. همین منطق در ۷ آوریل با شدت

بیشتری تکرار شد: روسیه و چین پیش‌نویسی را که دولت‌ها را به هماهنگی اقدامات دفاعی، از جمله اسکورت شناورهای تجاری در تنگه هرمز، ترغیب می‌کرد، با وجود کسب ۱۱ رأی موافق، وتو کردند.

از کنار هم نهادن این دو نقطه در منطق تصمیم‌گیری روسیه در شورای امنیت می‌توان استنباط کرد که در برابر متنی با کارکرد عمدتاً اعلامی به رأی ممتنع بسنده شد، اما هنگامی که پیش‌نویس تازه می‌توانست مبنای حقوقی گسترده‌تری برای اقدامات دریایی ائتلاف فراهم آورد، وتو به‌کار رفت. تفاوت میان دو واکنش را می‌توان با تفاوت میان متن اعلامی و متن عملیاتی توضیح داد. آنچه از این الگو برمی‌آید آن است که رفتار روسیه در شورای امنیت بیش از آنکه بازتابی مستقیم از مواضع اعلامی آن در قبال تهران باشد، از منطق موازنه‌گری راهبردی و مدیریت هم‌زمان چند مجموعه از ملاحظات امنیتی، دیپلماتیک و منطقه‌ای تبعیت می‌کرد.

با تداوم جنگ، لحن رسمی روسیه درباره نقش خود نیز تعدیل یافت. پسکوف در ۲ آوریل اعلام کرد که «اگر خدمات ما به‌نوعی مورد نیاز باشد، ما البته آماده‌ایم سهم خود را برای انتقال هرچه سریع‌تر وضعیت نظامی به مسیری مسالمت‌آمیز ادا کنیم» - آمادگی مشروط، نه تعهد قطعی. اما در می، لاوروف اذعان کرد که مسکو «در تلاش برای ورود» به فرایند میانجی‌گری اصلی نیست؛ اذعان می‌کند که محدودیت واقعی توان و تمایل روسیه به ایفای نقشی پرهزینه را آشکار می‌سازد. این عقب‌نشینی از داعیه میانجی‌گری کلان، به معنای کناره‌گیری از دیپلماسی منطقه‌ای نبود، بلکه جای خود را به فعالیت متمرکزتر داد: تماس‌های پوتین با رهبران بحرین، قطر، امارات و عربستان، و گفت‌وگوی لاوروف با وزیر خارجه عمان. این الگو تا ماه‌های پایانی

ادامه یافت؛ در ۱۸ ژوئیه لاوروف در تماس با وزیر خارجه امارات بر توقف فوری خصومت‌ها و حفظ «کشتی‌رانی پایدار، بدون مانع و ایمن در تنگه هرمز که برای اقتصاد جهانی حائز اهمیت کلیدی است» تأکید کرد، و در ۲۴ ژوئیه در حاشیه نشست وزیران خارجه سازمان همکاری شانگهای در چولپون‌آتا با عراقچی دیدار کرد. زاخارووا، سخنگوی وزارت خارجه روسیه نیز در ۲۳ ژوئیه بار دیگر بر خطر اختلال کشتی‌رانی در هرمز و دریای سرخ تأکید ورزید - نشانه‌ای از تداوم نگاه روسیه به این بحران به مثابه مسئله‌ای فعال و حل‌نشده.

در بلندپایه‌ترین سطح، پوتین در جریان بیست‌ونهمین مجمع اقتصادی بین‌المللی سن‌پترزبورگ (اوایل ژوئن ۲۰۲۶) در دو سطح متفاوت سخن گفت. در سطح سیستمیک، لحن او قاطع و کمی‌شده بود: نقد سازوکارهای توسعه طراحی‌شده توسط غرب به مثابه ابزار وابسته‌سازی؛ استناد به سهم ۴۹ درصدی بریکس از رشد تولید ناخالص داخلی جهانی در پنج سال گذشته در برابر ۱۸ درصد گروه هفت و گردش تجارت درون بریکسی فراتر از یک تریلیون دلار (ارقامی که خود در چارچوب روایت رسمی مسکو صورت‌بندی شده‌اند و باید با همان احتیاطی خوانده شوند که برای سایر ادعاهای کمی طرفین این بحران به کار رفت)؛ و تصریح به اینکه تحریم‌ها و توقیف ذخایر روسیه به‌طور «برگشت‌ناپذیر» به موقعیت دلار و یورو آسیب زده و ضرورت معماری مالی تازه‌ای را ایجاب می‌کند. این چارچوب کلان از آن رو اهمیت دارد که کرملین بحران ایران را نه رخدادی منفصل، بلکه جلوه‌ای از همان فرایند فرسایش نظم غرب‌محور بازنمایی می‌کند. در سطح بحران منطقه‌ای اما لحن او محتاطانه‌تر و چندلایه‌تر بود. پوتین گفت روسیه هیچ مدرکی دال بر تلاش تهران برای ساخت سلاح

هسته‌ای در دست ندارد و معضل اصلی را نه در ماهیت برنامه، بلکه در فقدان اعتماد متقابل صورت‌بندی کرد - چارچوبی که به معمای امنیت نزدیک‌تر است تا به داوری درباره نیت. او ایران را عامل تحریک ندانست، ادعای تأمین تسلیحاتی را رد کرد («ایران از ما سلاحی نخواست و ما هیچ سلاحی به ایران تحویل ندادیم» - ادعایی که در بخش ۵ در پرتو گزارش‌های تأییدنشده غربی بازخوانی خواهد شد)، همچنین پوتین صراحتاً این توصیف را رد کرد که روسیه ذی‌نفع اصلی جهش قیمت انرژی است و تأکید ورزید منفعت روسیه در حل و فصل پایدار نهفته است، نه در سود قیمتی موقت. و در نهایت امیدواری خود را به تبدیل آتش‌بس به صلحی پایدار ابراز داشت.

هم‌نشینی دو سطح بیانی در یک نشست واحد، تمایزی را آشکار می‌کند که در سراسر گفتمان رسمی قابل ردیابی است: در سطح نظام بین‌الملل، روایت مسکو قاطع و عاری از تردید است و گذار به نظامی چندقطبی را روندی برگشت‌ناپذیر و در حال تحقق می‌بیند؛ در سطح بحران منطقه‌ای، همان روایت به گزاره‌های مشروط، محاسبه‌گرانه و هزینه‌آگاه بدل می‌شود. این الگو، به‌ویژه با تکیه بر اذعان صریح پوتین به دشواری موقعیت ناشی از تعهد هم‌زمان به ایران و جهان عرب، با موازنه‌گری انعطاف‌پذیر سازگار است: بازیگری که در سطح کلان، جایگاه بلوکی را که خود بخشی از آن است رو به تحکیم می‌بیند، اما در سطح خرد از هزینه تعهدات رقیب آگاه است و از هر گزاره قطعی که یکی از دو طرف را بیگانه سازد پرهیز می‌کند.

بازخوانی مواضع و رفتار رسمی روسیه در این بازه، تصویری از ساختاری چندلایه و در حال تکامل به‌دست می‌دهد که در آن محکومیت حقوقی، موازنه‌گری دیپلماتیک و محاسبات ژئوپلیتیکی

در کنار هم قرار می‌گیرند - چارچوبی مناسب برای مقایسه با روایت اندیشکده‌ها که همان ملاحظات را با صراحت بیشتری بیان می‌کنند.

۳. گفتمان اندیشکده‌ای روسیه و تفاوت آن با روایت

رسمی

اگر گفتمان رسمی عمدتاً در قالب زبان هنجاری و حقوقی صورت‌بندی می‌شود، جامعه اندیشکده‌ای روسیه میدان اصلی محاسبات راهبردی و نظریه‌پردازی درباره معنای این بحران برای نظم جهانی است. نهادهای بررسی‌شده در این بخش - باشگاه والدای، نشریه روسیه در سیاست جهانی، شورای سیاست خارجی و دفاعی، و شورای روسی امور بین‌الملل RIAC - را نمی‌توان کاملاً مستقل از دولت شمرد؛ اما نزدیکی نهادی به معنای بازتاب مکانیکی خط رسمی نیز نیست: این نهادها آزادی نسبی برای طرح محاسبات راهبردی دارند، بی‌آنکه دولت را رسماً متعهد سازند.

ایوان تیموفیف، مدیر شورای روسی امور بین‌الملل، از منظر زمانی جایگاهی ممتاز دارد. او در یادداشت «عملیات نظامی علیه ایران: سناریویی واقع‌گرایانه؟» که در ۵ فوریه ۲۰۲۶ در باشگاه والدای منتشر شد، چند هفته پیش از آغاز عملیات نظامی، احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران را به‌عنوان یکی از سناریوهای قابل بررسی مطرح کرد (۵ فوریه ۲۰۲۶، باشگاه والدای؛ بازنشر در РСМД در ۹ فوریه). او با اشاره به تمرکز نیروهای آمریکایی در منطقه، اختلافات پیرامون برنامه هسته‌ای ایران و مجموعه‌ای از ملاحظات امنیتی، استدلال کرد که گزینه نظامی در محاسبات واشینگتن بیش از گذشته برجسته شده است. تیموفیف اینگونه استدلال کرد که محتمل‌ترین گزینه برای واشینگتن،

نه اشغال یا تغییر کامل نظام، بلکه حمله هوایی با الگوریتم «ضربه بزن و ببین» خواهد بود: «ضربه‌ای علیه ایران وارد می‌شود که توان واقعی نظام سیاسی آن، پتانسیل بروز اعتراضات تحت عملیات نظامی آمریکا، و میزان تاب‌آوری نیروهای مسلح را می‌آزماید». به گفته او، اگر ایران این ضربه را تاب بیاورد، واشینگتن می‌تواند به تحریم‌ها بازگردد، اما در هر صورت این عملیات احتمالاً «توان نظامی ایران و مجتمع نظامی - صنعتی آن را تضعیف» خواهد کرد و آمریکا می‌تواند «منتظر فرصتی مناسب برای عملیات بعدی» بماند.

این پیش‌بینی از حیث صحت نسبی آن - از جهت وقوع حمله و حتی از جهت همخوانی پیش‌بینی با انتخاب حملات هوایی و پرهیز از عملیات زمینی تمام‌عیار - به اعتبار تحلیلی بخشی از جامعه اندیشکده‌ای روسیه در پیش‌بینی رفتار آمریکا می‌افزاید. و مهم‌تر، این تحلیل نشان می‌دهد که برخی جریان‌های تحلیلی روسیه، برخلاف این برداشت که حمله برای مسکو کاملاً غافلگیرکننده بود، از هفته‌ها پیش احتمال این سناریو را جدی گرفته بودند. با این وجود، ارزش تحلیلی این پیش‌بینی را نباید بیش از اندازه برآورد کرد: در فوریه ۲۰۲۶، با تمرکز نیروهای آمریکایی و تهدیدهای علنی، احتمال اقدام نظامی در محافل کارشناسی بین‌المللی گمانه‌ای رایج بود، و از یک مورد صادق نمی‌توان به اعتبار پیش‌بینانه یک جامعه تحلیلی رسید. آنچه این یادداشت اثبات می‌کند محدودتر اما برای بحث حاضر کافی است: سناریوی حمله پیشاپیش در بخشی از فضای تحلیلی روسیه حضور داشت و واکنش سریع دستگاه دیپلماتیک در ۲۸ فوریه می‌تواند تا حدی محصول همین آماده‌سازی باشد.

ایوان تیموفیف در یادداشت «هفت درس بحران ایران برای روسیه»

(۲ مارس)، با بررسی نتایج نخستین دوره درگیری، تأکید کرد که ایران با وجود آسیب‌های گسترده همچنان به مقاومت ادامه داده و پیامدهای بحران برای روسیه، از جمله افزایش تمرکز منابع آمریکا بر خاورمیانه و افزایش قیمت انرژی، می‌تواند در کوتاه‌مدت فرصت‌هایی ایجاد کند. همچنین استدلال کرد که تجربه ایران نشان می‌دهد تحریم‌ها می‌توانند با کاربرد زور نظامی ترکیب شوند و فشار بر کشورهای هدف ممکن است در بلندمدت ادامه یابد. در ادامه، در یادداشت «خلیج فارس: هفت درس دیگر» (۲۹ ژوئیه)، او از جمله بر این نکته تأکید کرد که آمریکا و اسرائیل با وجود وارد کردن آسیب جدی به ایران نتوانستند آن را درهم بشکنند و در نهایت به سمت کاهش تنش و دیپلماسی حرکت کردند. در همین راستا، در تحلیل دیگری از تیموفی بورداچف، «پیامدهای جنگ ایران و آمریکا برای اوراسیای بزرگ» (۶ ژوئیه، باشگاه والدای)، شکست عملیات آمریکا و اسرائیل به‌عنوان رویدادی مهم در شکل‌گیری نظم چندقطبی و نشانه‌ای از محدودیت توان نظامی حتی قدرتمندترین قدرت‌های معاصر تفسیر شده است. یکی از شاخص‌ترین تحلیل‌های روسی در ماه‌های میانی جنگ، یادداشت تیموفی بورداچف، مدیر علمی مرکز پژوهش‌های جامع اروپایی و بین‌المللی دانشگاه عالی اقتصاد و مدیر برنامه والدای، با عنوان «بحران خاورمیانه و استراتژی قدرت‌های بزرگ» در باشگاه والدای (۴ می ۲۰۲۶) است. بورداچف استدلال کرد که برخلاف بحران‌های پیشین خاورمیانه که درگیری‌های آن‌ها «منافع حیاتی قدرت‌های بزرگ» را مستقیماً درگیر نمی‌کرد، بحران کنونی به سرعت به عاملی برای «بی‌ثباتی اقتصادی جهانی» تبدیل شده است. او توقف حرکت در تنگه هرمز و حملات ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا و دیگر اهداف

در کشورهای خلیج فارس را برای بیشتر کشورهای جهان و فعالان بازار جهانی «غافلگیرکننده» دانست. گزاره تحلیلی مرکزی او این بود که «ناتوانی آشکار ایالات متحده - با تمام توان نظامی‌اش - در دستیابی به پیروزی تنها با کاربرد سلاح‌های متعارف، بار دیگر کل مفهوم نفوذ تعیین‌کننده آمریکا بر امور جهانی را به پرسش کشید»؛ او علت اصلی شکست طرح پیروزی برق‌آسای آمریکا را «پایداری مردم و دولت ایران» دانست.

در بعد اقتصادی، برداچف تصریح کرد که تحولات پیرامون ایران به «رشد جدی قیمت محصولات اصلی صادراتی روسیه» انجامیده است. این ارزیابی با تحولات بازار نفت در هفته‌های نخست جنگ همخوان بود: بودجه فدرال روسیه برای ۲۰۲۶ بر مبنای قیمت نفت اورهال ۵۹ دلار در هر بشکه تنظیم شده بود، در حالی که پس از آغاز جنگ قیمت نفت روسیه افزایش محسوسی یافت و در کوتاه‌مدت چشم‌انداز درآمدهای نفتی دولت را بهبود بخشید. در همین چارچوب، واشینگتن مجموعه‌ای از مجوزهای موقتی برای ادامه معاملات برخی محموله‌های نفت و فرآورده‌های نفتی روسیه صادر کرد که در شرایط اختلال عرضه جهانی، به حفظ بخشی از جریان موجود نفت در بازار کمک می‌کرد. وزارت خزانه‌داری آمریکا در ۵ مارس ۲۰۲۶، General License 133 را صادر کرد که معاملات لازم برای تحویل و فروش نفت و فرآورده‌های روسیِ بارگیری‌شده تا آن تاریخ را، در چارچوب تعیین‌شده برای تحویل به بنادر هند و خریداران سازمان‌یافته طبق قوانین هند، مجاز می‌کرد. سپس در ۱۲ مارس، General License 134 معاملات لازم برای فروش، تحویل و تخلیه نفت و فرآورده‌های روسیِ بارگیری‌شده تا آن تاریخ را مجاز کرد؛ برخلاف GL 133، این مجوز

به هند محدود نبود. GL 134 بعداً با GL 134A اصلاح شد و این مجموعه مجوزها در آوریل منقضی شدند؛ بنابراین نمی‌توان از این مجوزهای مشخص به‌عنوان سازوکاری مستمر تا می ۲۰۲۶ یاد کرد. با این حال، دامنه این اثر اقتصادی باید محدودتر از یک گشایش پایدار برای روسیه در نظر گرفته شود. نخست، این مجوزها خرید جدید نفت روسیه یا آزادسازی عمومی تعامل با تولیدکنندگان روسی را در پی نداشتند، بلکه عمدتاً امکان ادامه فروش، تحویل و تخلیه محموله‌هایی را فراهم می‌کردند که پیش از تاریخ‌های تعیین‌شده بارگیری شده بودند. دوم، واشینگتن در ۲۰ مارس نیز مجوزی برای فروش و تحویل محموله‌های نفت ایران که تا آن تاریخ بارگیری شده بودند صادر کرد؛ تقارنی که نشان می‌دهد منطق این اقدامات را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان معافیتی اختصاصی برای صادرات روسیه تفسیر کرد. سوم، حتی اگر افزایش قیمت نفت در کوتاه‌مدت به بهبود درآمدهای صادراتی روسیه کمک کرده باشد، این اثر به شرایط بازار در مقطع بحران وابسته بود و به‌خودی‌خود نشانه شکل‌گیری یک مزیت اقتصادی پایدار و یک‌سویه برای مسکو نیست. بنابراین، دقیق‌تر این است که گزاره برداچف را ناظر بر یک اثر قیمتی و کوتاه‌مدت بر درآمدهای صادراتی روسیه دانست، نه شکل‌گیری سازوکاری پایدار و ساختاری به سود مسکو. ظریف‌ترین گزاره برداچف اما این است که «روسیه در چشم‌انداز بلندمدت، خواهان فروپاشی کامل نفوذ آمریکا در خاورمیانه نیست - چرا که این نفوذ، به میزانی معتدل، بخشی از همان تصویر پیچیده دیپلماتیکی است که در روسیه آن را شالوده توسعه نسبتاً مسالمت‌آمیز سیاست جهانی می‌دانند.»

فئودور لوکیانوف، سردبیر «روسیه در سیاست جهانی» و رئیس

هیئت‌رئیس‌ه شورای سیاست خارجی و دفاعی، در تحلیل خود از جنگ ایران بر مسئله «محدودیت‌های قدرت» تمرکز می‌کند. او در یادداشت ۱۸ ژوئن ۲۰۲۶ با عنوان «چرا جنگ امریکا و اسرائیل علیه ایران شکست خورد»، تأکید می‌کند که مجموع توان نظامی آمریکا و اسرائیل - و حتی با احتساب ظرفیت کشورهای خلیج فارس - به مراتب از توان ایران بیشتر بود، اما این برتری نتوانست به پیروزی سریع و آشکار منجر شود. به نوشته او، پاسخ ایران ترکیبی از بستن تنگه هرمز، حمله به دارایی‌های شرکای منطقه‌ای آمریکا (نه فقط اهداف آمریکایی)، تکیه بر ذخایر گسترده تسلیحاتی، و تحمل آسیبی به مراتب بالاتر از طرف مقابل بود اقداماتی که در مجموع مانع تبدیل برتری مادی طرف مقابل به یک پیروزی سریع شد. لویانوف در ادامه «پایداری داخلی» را «عامل کلیدی موفقیت نظامی» می‌داند و تأکید می‌کند که از بین رفتن بخش قابل‌توجهی از رهبری نظامی-سیاسی ایران در آغاز عملیات اثر «ناک‌اوتی» نداشت و بر اساس برخی نشانه‌ها، حتی به بسیج سیاسی لایه حاکم و انسجام جامعه کمک کرد. از این منظر، مسئله در تحلیل او نه ناپدید شدن برتری نظامی، بلکه محدود بودن توان این برتری برای تبدیل شدن به یک نتیجه سیاسی سریع و روشن است.

لویانوف همین استدلال را در یادداشت ۹ آوریل ۲۰۲۶ با عنوان «حدود قدرت و زمانه‌های تازه» در سطح گسترده‌تری دنبال می‌کند. او این جنگ را «نقطه عطفی در تحول بین‌المللی» می‌داند و تصریح می‌کند که ایالات متحده، با وجود برخورداری از توان قابل‌توجه برای تحمیل اراده خود از ابزارهای نظامی تا اقتصادی، با محدودیت‌هایی مواجه است. از نظر او، این محدودیت صرفاً به ایران مربوط نمی‌شود:

کشورهای عرب خلیج فارس نیز پس از تجربه جنگ دیگر نمی‌توانند به الگوی پیشین «پول در برابر آرامش» بازگردند و جست‌وجوی تکیه‌گاه‌های جدید در چین، جنوب آسیا، روسیه و تا حدی اروپا فعال‌تر خواهد شد. بنابراین، می‌توان استدلال لوکیانوف را چنین جمع‌بندی کرد که جنگ ایران بی‌اهمیت شدن قدرت نظامی را نشان نمی‌دهد؛ بلکه شکاف میان برتری مادی و توان دستیابی به نتیجه سیاسی را آشکار می‌کند - شکافی که به باور او یکی از نشانه‌های تحول در محیط بین‌المللی است.

سرگئی کاراگانوف، رئیس افتخاری هیئت‌رئیس‌ه شورای سیاست خارجی و دفاعی و استاد ممتاز و ناظر علمی دانشکده اقتصاد جهانی و امور بین‌الملل دانشگاه عالی اقتصاد مسکو، در مقاله «جنگ جهانی: راه پیروزی»^۱ ژوئیه، تحولات اخیر ایران را نه به‌عنوان یک بحران منفرد در خاورمیانه، بلکه به‌عنوان یکی از دو جبهه اصلی «جنگ جهانی جدید» تفسیر می‌کند که به باور او ایالات متحده و متحدانش با هدف مهار روسیه، چین و شکل‌گیری «اوراسیای بزرگ» به آن دامن زده‌اند؛ از نظر او، حمله آمریکا و اسرائیل به ایران با پوشش نابودی ظرفیت هسته‌ای تهران، بخشی از راهبرد گسترده‌تر واشنگتن برای بی‌ثبات‌سازی خاورمیانه و سپس گسترش بحران به سایر مناطق اوراسیا و آفریقا است. در این چارچوب، کاراگانوف عملکرد ایران در دفاع از خود را دارای اهمیت مستقیم برای محاسبات امنیتی روسیه می‌داند و تصریح می‌کند که تهران با هدف قرار دادن «نقاط ضعف» دشمن توانسته به طرف مقابل آسیب وارد کند و او را به عقب‌نشینی وادارد؛ از این‌رو، تجربه ایران را الگویی برای تقویت بازدارندگی نامتقارن روسیه در برابر غرب معرفی می‌کند. در سطح راهبردی نیز او بر ضرورت

حمایت روسیه و چین از ایران برای «تحمل کردن و پیروز شدن» در جنگ، و همزمان ایجاد یک نظام امنیت منطقه‌ای با تضمین روسیه، چین و احتمالاً هند و پاکستان تأکید دارد؛ بنابراین، در نگاه کاراگانوف، تحولات اخیر ایران همزمان آزمونی برای توان مقاومت تهران، نقطه‌ای از تقابل بزرگ‌تر میان غرب و «اکثریت جهانی»، و عاملی برای بازتعریف معماری امنیتی خاورمیانه در جهت کاهش نفوذ آمریکا و تقویت نقش قدرت‌های اوراسیایی است.

دیمیتری ترنین در مقاله «ماهیت و سیمای جنگ‌های عصر جدید» (۱ می ۲۰۲۶) بحران جاری را در چارچوب گسترده‌تر تحول ماهیت جنگ و بحران نظم آمریکامحور تحلیل می‌کند. از نظر او، جنگ‌های معاصر بیش از گذشته چندبعدی و فرامنطقه‌ای شده‌اند و میدان منازعه دیگر به عملیات نظامی محدود نیست، بلکه اقتصاد، زیرساخت، فناوری، اطلاعات، فضای سایبری و حتی فضا را نیز دربرمی‌گیرد. او همچنین نشان می‌دهد که در برخی منازعات، از جمله جنگ ایران، عناصر جنگ فرسایشی اهمیت یافته‌اند؛ جنگی که به آزمونی برای تاب‌آوری نظام‌های سیاسی - اقتصادی و جوامع طرفین تبدیل می‌شود. در سطح راهبردی، ترنین از «تضعیف بحرانی بازدارندگی هسته‌ای» سخن می‌گوید و پایان رسمی کنترل تسلیحات راهبردی روسیه و آمریکا با انقضای پیمان استارت جدید در ۲۰۲۶ را نشانه فرسایش یکی از پایه‌های نظم هسته‌ای پیشین می‌داند؛ از همین رو، به تعبیر او، «جهان چندقطبی اکنون به جهانی چندقطبی هسته‌ای تبدیل شده است». در همین چارچوب، خاورمیانه و خاورمیانه بزرگ را منطقه‌ای بالقوه مستعد اشاعه هسته‌ای می‌داند و از شکل‌گیری نوعی ائتلاف میان عربستان سعودی و پاکستان و احتمال ظهور جاه‌طلبی‌های

هسته‌ای در عربستان و ترکیه سخن می‌گوید؛ در عین حال تصریح می‌کند که «در کنار اسرائیل - که از دهه ۱۹۷۰ یک دولت هسته‌ای است - ایران نیز، علی‌رغم فشار نظامی خارجی، از برنامه هسته‌ای خود دست نکشیده است.» ترنن در بخش دیگری از مقاله از فرسایش اعتماد برخی متحدان اروپایی به تضمین‌های امنیتی آمریکا سخن می‌گوید، اما این موضوع را نمی‌توان مستقیماً به واکنش ناتو به پیشنهاد امنیتی واشینگتن درباره هرمز فروکاست. اهمیت تحلیل او برای بحث حاضر در این است که جنگ ایران را نه یک بحران منفرد منطقه‌ای، بلکه بخشی از گذار به محیطی چندقطبی، هسته‌ای‌تر و مستعد منازعات فرسایشی و منطقه‌ای‌شونده می‌بیند.

شورای روسی امور بین الملل مجموعه‌ای از گزارش‌های جمعی نیز منتشر کرده است. در «بار دیگر درباره جنگ: پنجاه نتیجه‌گیری» (واسیلی کوزنتسوف، ۲۴ آوریل)، تصریح می‌شود که هرچند عملیات نظامی می‌تواند «چهره خاورمیانه را به‌طور جدی تغییر دهد»، «توان بازیگران جهانی بدون تغییر باقی می‌ماند» و ضربات ایران، هر اندازه سهمگین، قدرت آمریکا را در هم نمی‌شکند. این هم‌نشینی دو گزاره به‌ظاهر متعارض را می‌توان صورت‌بندی تمایز میان «شکست در سطح کارگزار» و «تداوم در سطح ساختار» خواند. یادداشت «در آستانه محوری تازه» (مارداسوف و سوبوتین، ۱۳ مارس) از زاویه بازیگران منطقه‌ای به همان بازآرایی می‌پردازد. ناهم‌سطحی کیفی آثار درون یک نهاد واحد نشان می‌دهد گفتمان اندیشکده‌ای روسیه را نمی‌توان روایتی تک‌صدا فهمید.

ارزیابی صادقانه از انسجام این گفتمان مستلزم ذکر واقعیتی تکمیلی است: در مراحل نخست بحران، حتی رسانه‌های دولتی روسیه

در شکل‌دهی به روایتی منسجم دشواری داشتند. تحلیلی در نشریه آمریکایی نشنال اینترست (کوچینز و مانی، ۲۶ مارس) خاطرنشان می‌سازد که این رسانه‌ها «برای همگام‌شدن با تحولات سریع این منطقه و صورت‌بندی موضعی روشن و منسجم با دشواری مواجه بودند». این مشاهده، از منبعی مستقل از گفتمان روسی، انسجام تحلیل‌های ژوئن و ژوئیه را محصول فرایندی تدریجی می‌نمایاند، نه اجرای طرحی پیشینی.

بازخوانی توأمان پنج تحلیلگر، طیفی را در سه محور آشکار می‌کند. در محور لحن: تیموفیف، بورداچف و لوکیانوف زبانی تحلیلی و محتاطانه دارند؛ کاراگانوف غالباً گفتمانی هنجاری و تمدنی دارد. در محور کانون: تیموفیف بر رفتار آمریکا و اعتبار تعهدات اتحادی، بورداچف بر ابعاد اقتصادی، لوکیانوف بر بازتعریف قدرت، ترنین بر ابعاد هسته‌ای، و کاراگانوف بر روایت تمدنی افول غرب متمرکزند. در محور پیامد سیاستی ضمنی اما، هر پنج به نتیجه‌گیری‌های همسو می‌رسند: ناکامی نظامی غرب به «درسی» درباره حدود قدرت آمریکا و شاهی بر گذار به نظم چندقطبی ارتقا می‌یابد. این همگرایی، هسته قاب «فرصت» در گفتمان اندیشکده‌ای است.

ناهماهنگی اولیه رسانه‌های دولتی و ناهم‌سطحی کیفی آثار درون RIAC هر دو نشان می‌دهند که انسجام نهایی محصول فرایندی تدریجی بوده است. تفکیک این دو مفهوم ضروری است: «همگرایی تدریجی» فرایندی تاریخی و موردی را توصیف می‌کند، حال آنکه «تفکیک کارکردی» به ساختاری نسبتاً پایدار در توزیع نقش‌های گفتمانی اشاره دارد. ادعای این یادداشت آن است که فرایند نخست در جریان این بحران به شکل‌گیری الگویی شبیه به دومی انجامیده؛

اما پایداری این الگو با شواهد موجود قابل تعیین قطعی نیست و آزمونش نیازمند بررسی بحران‌های بعدی است.

تفسیر معتدل‌تر چنین است: نزدیکی نهادی میان دو سطح - ریاست لاوروف بر هیئت امنای RIAC، انتشار مقالات او در مجله «روسیه در سیاست جهانی»، و برگزاری اجلاس والدای با حمایت کرملین - بستری فراهم می‌آورد که در آن، حتی بدون هماهنگی متمرکز، مواضع به تدریج به سوی چارچوب‌های تفسیری هم‌پوشان حرکت می‌کنند؛ فرایندی که به دستگاه رسمی امکان می‌دهد در مقام مدافع اصول ظاهر شود، درحالی‌که تحلیلگران نزدیک به آن محاسبات سردتر را - با تنوع لحنی و کیفی - بیان می‌کنند.

۴. تنگه هرمز، امنیت جمعی خلیج فارس و روایت چندقطبی‌شدن

بحران هرمز آزمون عملی گفتمان روسی است: جایی که محاسبات اقتصادی، ملاحظات دیپلماتیک و روایت‌پردازی نظری هم‌زمان محک می‌خورند. اخلاف در تردد تنگه - گذرگاهی که سهم عمده‌ای از تجارت دریایی نفت و بخش بزرگی از تجارت جهانی گاز مایع از آن عبور می‌کند - بحرانی منطقه‌ای را به شوکی جهانی بدل ساخت.

موضع روسیه در این پرونده دوگانه بود. از یک سو، اخلاف در عرضه و جهش قیمت، فشار اقتصادی بر غرب را افزایش می‌داد؛ از سوی دیگر، مسکو در سطح دیپلماتیک بارها بر ضرورت حفظ کشتیرانی ایمن در هرمز تأکید ورزید - چنان‌که در تماس لاوروف با وزیر خارجه امارات در ۱۸ ژوئیه شاهد بودیم. این احتیاط دوگانه با منطق درونی گفتمان روسی سازگار است: بهره‌مندی از فشار قیمتی بر غرب، همراه

با پرهیز از حمایت علنی از فروپاشی نظم تجاری منطقه‌ای که روسیه نیز به بازارهای آسیایی آن وابستگی فزاینده دارد.

همین منطق در گزاره پیش‌گفته بورداچف درباره بی‌علاقگی بلندمدت روسیه به محو نفوذ آمریکا در منطقه بازتاب یافته است. خوانش غالب در گفتمان روسی چنین وانمود می‌کند که مسکو نه خواهان شکل‌گیری خلأ قدرت در خلیج فارس است و نه آماده درونی‌سازی هزینه‌های نظامی که تاکنون ایالات متحده متولی آن بوده؛ وضعیت مطلوبی که این گفتمان ترسیم می‌کند، مهار و محدودسازی قدرت آمریکاست، نه محو کامل آن. تأکید بر این نکته ضروری است که آنچه بازخوانی می‌شود منطق مندرج در خود گفتمان روسی است، نه داوری مستقل این یادداشت درباره نیت مسکو.

ارزیابی پیش‌گفته تیموفیف - مبنی بر آنکه ناکامی آمریکا در حمایت مؤثر از متحدان خلیج فارس، تردید درباره آینده تعهدات اتحادی را برمی‌انگیزد - نکته تکمیلی درخوری بر این تصویر می‌افزاید: چنین تردیدی می‌تواند دولت‌های کوچک‌تر میزبان پایگاه‌های آمریکایی را به بازنگری در سیاست امنیتی خود سوق دهد. اعتبار تجربی این خوانش را می‌توان تا حدی با ارزیابی‌های مستقل غربی سنجید. ویلیام برنز، در گفت‌وگویی با فارین افرز (آوریل ۲۰۲۶)، نظام سیاسی ایران را در اداره اقتصاد ناکارآمد اما «طراحی‌شده برای حفظ خود» توصیف کرد؛ نظامی که به گفته او برای تاب‌آوردن حتی در برابر حذف رهبری ارشد خود ساخته شده است. این هم‌سویی میان ارزیابی یک مقام ارشد امنیتی سابق آمریکایی و تحلیلگران روس، شاهدی محدود - و نه اثبات‌کننده - در تأیید این احتمال است که برداشت روسی از تاب‌آوری ایران صرفاً محصول جانب‌داری ایدئولوژیک نباشد. یک

نمونه واحد فقدان جانب‌داری در یک جریان تحلیلی کامل را اثبات نمی‌کند؛ افزون بر آن، یک ارزیابی می‌تواند هم‌زمان جانبدارانه و از حیث تجربی درست باشد. در چنین بستری، مسکو کوشید ناکامی مدل امنیتی متکی بر آمریکا را به فرصتی برای طرح الگوی جایگزین خود بدل کند. وزارت امور خارجه روسیه در ۲ ژوئن ۲۰۲۶ نسخه بازنگری‌شده «مفهوم امنیت جمعی در خلیج فارس» را منتشر کرد. این سند ابتکاری نوظهور نیست: ریشه‌های آن به پیشنهادهای اواخر دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد و پیش از این در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۹ بازنگری شده است. همین پیشینه، انتشار نسخه تازه را نه واکنشی موردی به بحران، بلکه بازفعال‌سازی چارچوبی بلندمدت در لحظه‌ای مساعد می‌نمایاند.

محور استدلالی این مفهوم آن است که امنیت کشورهای منطقه ماهیتی به‌هم‌پیوسته دارد و نظم پایدار زمانی شکل می‌گیرد که مسئولیت مدیریت آن بر عهده بازیگران منطقه‌ای باشد، نه قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ چارچوب‌بندی‌ای که ابتکار روسی را به بدیلی برای کل معماری امنیتی مستقر پیوند می‌زند. با این حال، نقشی که مسکو برای خود قائل است محدود می‌ماند: تسهیل‌گری و میزبانی گفت‌وگو، نه ضمانت اجرا. عقب‌نشینی لاوروف در می از داعیه میانجی‌گری اصلی، و اذعان پوتین به دشواری موقعیت روسیه میان تهران و پایتخت‌های عربی، حدود عملی این نقش را نشان می‌دهند. تحلیل تیموفیف درباره تردید فزاینده در تعهدات اتحادی آمریکا، از منظر مسکو، همان فضایی را می‌گشاید که این ابتکار برای اثرگذاری بدان نیاز دارد.

سرانجام، مؤلفه‌ای که همه سطوح گفتمان روسی را به هم پیوند

می‌دهد، روایت «گذار به نظم چندقطبی» است. تحلیل دقیق این روایت مستلزم تفکیک دو معنای متمایز است. در معنای نخست، چندقطبی شدن واقعیتی مادی در توزیع قدرت است؛ در معنای دوم، روایتی هنجاری که مسکو فعالانه ترویج می‌کند. شواهد این بحران با معنای دوم هم‌خوانی بیشتری دارند تا با نخست: آنچه جنگ آشکار ساخت نه فروپاشی قدرت مادی آمریکا، بلکه محدودیت آن در تبدیل برتری نظامی به نتیجه سیاسی قابل‌پیش‌بینی بود. اعتبار این تفکیک از درون خود گفتمان روسی نیز تقویت می‌شود. لوکیانوف در بازاندیشی مفهومی خود تصریح می‌کند که چندقطبی شدن را نباید صرفاً کثرت قطب‌ها فهمید، بلکه باید آن را به‌مثابه تغییر در سازوکار اعمال قدرت درک کرد - بازاندیشی‌ای که از سوی یکی از برجسته‌ترین معماران همین روایت صورت گرفته و اعتبار روش‌شناختی تمایز یادشده را بالا می‌برد.

در ادامه همین منطق می‌توان گمانه‌ای نظری طرح کرد - گمانه‌ای که در سنت سازه‌انگارانه روابط بین‌الملل ذیل مفهوم روایت‌های خودمحقق‌کننده سابقه دارد و در اینجا به‌مثابه فرضیه نویسنده مطرح می‌شود، نه یافته‌ای برآمده از تحلیل گفتمان: روایتی که به‌قدر کافی تکرار و تثبیت شود، ممکن است به‌مرور همسویی بازیگران دیگر - به‌ویژه در جنوب جهانی - را به‌سویی سوق دهد که آن روایت را واقعی‌تر جلوه دهد. آزمون این گمانه نیازمند سنجش تجربی رفتار بازیگران ثالث در بازه‌ای بلندمدت‌تر است و از دامنه شواهد این یادداشت فراتر می‌رود. این ابهام مفهومی، در سطح تطبیقی، تفاوتی درخور تأمل میان تصور مسکو و تهران از نظم در حال شکل‌گیری آشکار می‌سازد. برای روسیه، چندقطبی شدن عمدتاً به معنای بازتوزیع نفوذ

میان قدرت‌های بزرگ و بازگشت به منطق موازنه است - نظامی که در آن آمریکا مقید، اما همچنان حاضر، باقی می‌ماند. برای ایران، همین مفهوم غالباً به معنای تضعیف بنیادین حضور آمریکا در منطقه فهم می‌شود. این ناهم‌ترازی، بستر بخش بعد را می‌سازد: حدود واقعی مشارکت راهبردی دو کشور، بیش از آنکه از تفاوت اراده سیاسی برخیزد، از تفاوت در تعریف نظم مطلوب ناشی می‌شود.

۵. پیامدها برای روابط ایران و روسیه و نظم منطقه‌ای

مهم‌ترین پیامد این بحران برای روابط دوجانبه، آشکارشدن حدود واقعی «معاهده مشارکت راهبردی جامع» (۱۷ ژانویه ۲۰۲۵) است. متن معاهده تعهد دفاع متقابل ندارد؛ ماده ۳ صرفاً طرفین را از ارائه کمک نظامی به متجاوز علیه دیگری باز می‌دارد. رفتار روسیه در جریان جنگ را می‌توان در همین چارچوب تفسیر کرد: حمایت سیاسی و حقوقی گسترده، بدون مداخله نظامی. از منظر مسکو، این خویشتن‌داری رفتاری منطبق بر ماهیت غیردفاعی معاهده است؛ از منظر تهران، فاصله میان همبستگی اعلامی و مساعدت عملی برجسته می‌شود. آنچه در سطح رسمی و علنی مستند است، انکار قاطع پوتین است: ایران درخواست تسلیحاتی نداشته و روسیه سلاحی تحویل نداده است. باید تصریح کرد که این گزاره سند موضع رسمی مسکو است، نه اثبات مستقل واقعیت میدانی. در همین حال، گزارش‌هایی از همکاری غیرعلنی منتشر شده است. واشینگتن‌پست در ۶ مارس ۲۰۲۶، به نقل از سه مقام آمریکایی، مدعی شد روسیه اطلاعات مربوط به مواضع نظامی آمریکا را با تهران به اشتراک گذاشته است؛ گزارشی که شماری از رسانه‌های دیگر نیز مستقلاً آن را بازتاب دادند،

اما مسکو صریحاً تکذیبش کرد. این یادداشت در مقام داوری میان این دو روایت نیست و ادعا را صرفاً به‌عنوان گزارشی تأیید نشده طرح می‌کند.

نکته‌ای که این تصویر را از اتکای صرف به منابع غربی خارج می‌سازد، از خود گفتمان روسی می‌آید: گریگوری لوکیانف، پژوهشگر مرکز مطالعات عربی و اسلامی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم روسیه، در مصاحبه با لنتا در ۴ اوت ۲۰۲۶ تصریح کرد که روسیه و ایران اخیراً همکاری را در حوزه‌های مختلف گسترش داده‌اند، اما بخش عمده این تعامل ماهیتی غیرعلنی دارد. اذعان لوکیانوف به «حمایت احتمالاً محدود روسیه و چین» از ایران نیز در همین راستاست. مجموع این قرائن - که هیچ‌یک اثبات‌کننده گزارش واشینگتن پست نیست - الگویی را محتمل‌تر می‌سازد که در آن تفسیر مضیق حقوقی از معاهده ۲۰۲۵ با اشکالی از همکاری که هرگز به سطح تعهد رسمی و قابل استناد نمی‌رسند جمع می‌شود؛ الگویی که به مسکو امکان می‌دهد هم‌زمان از انکارپذیری دیپلماتیک و از وزن راهبردی حمایت بهره‌مند شود.

در حوزه تسلیحاتی نیز فایننشال تایمز در ۲۲ فوریه ۲۰۲۶ از قراردادی محرمانه میان تهران و روس‌اوبارون اکسپورت خبر داد که به گزارش این روزنامه در دسامبر ۲۰۲۵ امضا شده و شامل پرتابگرهای سامانه پدافند هوایی قابل حمل «وربا»، موشک‌های مربوط به آن و تجهیزات دید در شب است، با تحویل عمده در سه مرحله طی سال‌های ۲۰۲۷ تا ۲۰۲۹. بر پایه همان گزارش، درخواست رسمی این تسلیحات در ژوئیه ۲۰۲۵، چند روز پس از پایان جنگ دوازده‌روزه ژوئن همان سال، مطرح شده بود. این گزارش نیز بر اسناد درزیافته و منابع آگاه استوار

است، نه تأیید رسمی طرفین. با این قید، اگر گزارش صحیح باشد، نکته تحلیلی آن است که چنین همکاری تسلیحاتی مستقل از تعهدات معاهده و بر پایه منطق تجاری - دوجانبه سامان یافته - خوانشی که با الگوی پیش‌گفته هم‌سو خواهد بود: نگاه‌داشتن وزن راهبردی حمایت در قالب‌هایی موازی با معاهده رسمی، نه در دل خود آن. پیامد دوم به جایگاه ایران در معماری منطقه‌ای روسیه بازمی‌گردد. ایران، در کنار ترکیه، از بازیگرانی است که هم‌زمان در سه حوزه پیرامونی مسکو - خلیج فارس، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی - حضور مؤثر دارند. از منظر گفتمان راهبردی روسیه، ایرانی پایدار و توانمند یکی از مؤلفه‌های مؤثر در موازنه‌سازی در برابر غرب است؛ تضعیف بلندمدت این کارکرد می‌تواند انگیزه حمایت را نیز فرسوده کند. نمونه‌ای از این منطق را می‌توان در تحلیل‌های RIAC درباره قفقاز جنوبی یافت که به احتمال پرشدن خلأ ناشی از تضعیف نفوذ یک بازیگر منطقه‌ای توسط بازیگران دیگر اشاره کرده‌اند. ارزیابی گریگوری لوکیانف نیز همین خوانش را از درون گفتمان روسی تأیید می‌کند: روابط روسیه و ایران بر پراگماتیسم هر دو طرف استوار است، نه بر همبستگی ایدئولوژیک. پیامد سوم متوجه خود روسیه است. تداوم جنگ و فرسایش تدریجی ظرفیت ایران برای ایفای نقش موازنه‌گر می‌تواند مسکو را از موقعیت شکل‌دهی به تحولات، به موقعیت واکنش به تحولاتی که دیگران ایجاد می‌کنند براند. بحرانی که در روایت مسکو عمدتاً نشانه‌ای از محدودیت قدرت آمریکا بازنمایی می‌شود، هم‌زمان می‌تواند منابع تازه‌ای از عدم قطعیت راهبردی برای خود روسیه پدید آورد. تداوم جنگ تا زمان نگارش این یادداشت، این احتمال را در سطح یک ملاحظه فعال نگاه می‌دارد.

۶. جمع‌بندی

بازخوانی توأمان گفتمان رسمی و اندیشکده‌ای روسیه درباره جنگ ۲۰۲۶ ایران، صورت‌بندی‌ای چندلایه و محاسبه‌شده را آشکار می‌کند که در آن دغدغه و فرصت درهم‌تنیده‌اند. در لایه رسمی، مسکو بحران را در قالب تجاوز بی‌مقدمه آمریکا و اسرائیل صورت‌بندی می‌کند و خویشتن را مدافع حاکمیت دولت‌ها می‌نمایاند؛ اما رفتار عملی آن در نهادهای الزام‌آور - به‌ویژه رأی ممتنع به قطعنامه ۲۸۱۷ و ارائه پیش‌نویس متقارن - با شدت مواضع اعلامی دوجانبه‌اش همخوانی کامل ندارد. در لایه اندیشکده‌ای، تحلیل از محکومیت هنجاری فراتر می‌رود و بحران را به درسی درباره حدود قدرت آمریکا بدل می‌سازد؛ هرچند این لایه صدایی یکدست نیست و دامنه آن از واقع‌گرایی محتاطانه تیموفیف تا خوانش تأییدآمیز و نزدیک به روایت پیروزی نزد برداچف و خوانش تمدنی کاراگانوف کشیده می‌شود - طیفی که خود بخشی از یافته‌های این بررسی است.

در حوزه دوجانبه، بحران حدود واقعی مشارکت راهبردی را آشکار ساخت: همگرایی عمیق اما مشروط، نامتقارن و عاری از تعهد نظامی الزام‌آور علنی. قرائن مربوط به همکاری نظامی و اطلاعاتی غیرعلنی - که هیچ‌یک به‌تنهایی اثبات‌کننده نیست و تجمیع آن‌ها نیز باید با احتیاط خوانده شود - الگویی را محتمل می‌سازند که در آن مسکو می‌کوشد هم‌زمان از انکارپذیری دیپلماتیک و از وزن راهبردی حمایت بهره‌مند شود؛ اما این خوانش در حد یک تفسیر معقول از شواهد پراکنده باقی می‌ماند، نه نتیجه‌ای مستند. در سطح منطقه‌ای، مسکو می‌کوشد از رهگذر بازفعال‌سازی مفهوم امنیت جمعی خلیج فارس، ناکامی مدل امنیتی متکی بر آمریکا را به فرصتی برای روایت خود

بدل کند - کوششی همراه با احتیاط و پرهیز از پذیرش هزینه مستقیم. در سطح مفهومی نیز، تمایز میان دو معنای چندقطبی شدن نشان داد آنچه این جنگ آشکار کرد نه فروپاشی قدرت مادی آمریکا، بلکه محدودیت آن در تبدیل برتری نظامی به نتیجه سیاسی بود؛ در همین راستا، فرضیه‌ای که در بخش ۴ به‌عنوان گمانه نویسنده (نه یافته) مطرح شد - احتمال آنکه چارچوب‌بندی «محدودیت قدرت آمریکا» در گفتمان روسی خود نقشی در بازتولید همان محدودیت ایفا کند، از رهگذر تحکیم انتظارات و ائتلاف‌های متأثر از این روایت - همچنان در حد گمانه‌ای آزمون نشده باقی می‌ماند و این یادداشت شواهدی مستقل برای اثبات یا رد آن در اختیار ندارد.

سه دلالت برای فهم آینده مناسبات قابل استخراج است. نخست، محدودیت‌های ساختاری روسیه - تمرکز منابع در اوکراین و ضرورت حفظ رابطه با پایتخت‌های عربی - سقفی بر عمق حمایت مسکو می‌نهد که مستقل از سطح همدلی اعلامی عمل می‌کند؛ از این رو سنجش تعهد روسیه بر پایه رفتار آن در نهادهای الزام‌آور معیاری دقیق‌تر از بیانیه‌های دوجانبه است. دوم، منطق حاکم بر گفتمان روسی ایران را بیش از آنکه شریکی هم‌فکر بداند، به مثابه کارکردی موازنه‌گر ارزیابی می‌کند؛ حمایتی که تا حفظ این کارکرد امتداد می‌یابد. سوم، ناهم‌ترازی مفهومی دو کشور در تعریف نظم مطلوب - مهار آمریکا در برابر حذف آن - محدودیتی است که با اراده سیاسی رفع نمی‌شود و باید در محاسبات ملحوظ گردد.

در نهایت باید بر محدودیت‌های تفسیری تأکید کرد. آنچه بازخوانی شد گفتمانی است که روسیه درباره این بحران صورت‌بندی می‌کند، نه داوری مستقلی درباره صحت آن؛ روایت رسمی روسیه در نقطه

مقابل استدلال آمریکا و اسرائیل قرار دارد و این یادداشت وارد داوری میان آن دو نشده است. بخشی از استنتاج‌های بخش پنجم نیز مشروط به صحت گزارش‌های تأییدنشده است. نمونه تحلیلگران بررسی‌شده نیز محدود به نهادهای دارای نزدیکی نهادی به حاکمیت است و یافته‌های ناظر بر تنوع لحن باید در همین محدوده خوانده شوند. افزون بر این، بحران در زمان نگارش پایان نیافته و هر ارزیابی از پیامدهای آن مقدماتی است. با این قیود، آنچه از این خوانش برمی‌آید آن است که مسکو بحران‌های منطقه‌ای را در چارچوب تقویت جایگاه خود به مثابه بازیگری موازنه‌گر در نظامی در حال تحول بازتفسیر می‌کند؛ چارچوبی که قدرت آن، دست‌کم تاکنون، بیش از آنکه از طراحی پیشینی ناشی شود، به انعطاف‌پذیری نهادی و گفتمانی نظام سیاسی - فکری روسیه در جذب و بازتفسیر تحولات خارجی وابسته بوده است.

منابع

الف) منابع اولیه و رسمی فدراسیون روسیه

۱. ریاست جمهوری و کرملین

President of Russia (Kremlin). Treaty on Comprehensive Strategic Partnership between the Russian Federation and the Islamic Republic of Iran. Moscow, 17 January 2025.

Available at: <https://kremlin.ru/supplement/6258>

President of Russia (Kremlin). Plenary Session of the St. Petersburg International Economic Forum (SPIEF): Remarks by President Vladimir Putin on International Order, Global Transformation and Multipolarity. June 2026. Available at: <https://kremlin.ru>

President of Russia (Kremlin). Telephone Conversations between President Vladimir Putin, Prime Minister Benjamin Netanyahu and President Masoud Pezeshkian. January 2026. Available at: <https://kremlin.ru>

[عنوان دقیق بیانیه نیازمند تطبیق با آرشیو کرملین است]

۲. وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه

Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. Statement on the U.S._Israeli Strikes against the Islamic Republic of Iran. 28 February 2026. Available at: <https://mid.ru>

Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. Concept

of Ensuring Collective Security in the Persian Gulf Region (Updated Version). 2 June 2026. Available at: <https://mid.ru>

Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. Telephone Conversation between Foreign Minister Sergey Lavrov and Iranian Foreign Minister Abbas Araghchi. 28 February 2026. Available at: <https://mid.ru>

Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. Telephone Conversation between Foreign Minister Sergey Lavrov and Deputy Prime Minister and Foreign Minister of the UAE Abdullah bin Zayed Al Nahyan. 18 July 2026. Available at: <https://mid.ru>

Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. Meeting between Foreign Ministers Sergey Lavrov and Abbas Araghchi in Cholpon-Ata. 24 July 2026. Available at: <https://mid.ru>

Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. Statement by Foreign Ministry Spokesperson Maria Zakharova on Escalating Tensions in the Persian Gulf. July 2026. Available at: <https://mid.ru>

۳. نمایندگی روسیه در سازمان ملل و نهادهای رسمی بین‌المللی

United Nations Security Council. Resolution 2817 (2026). Adopted 11 March 2026. Available at: <https://www.un.org>

United Nations Security Council. Security Council Condemns

Egregious Attacks in the Middle East. UN Meetings Coverage, March 2026. Available at: <https://press.un.org>

PassBlue. UN Security Council Condemns “Egregious Attacks” by Iran in the Mideast: Russia Explains Abstention and Alternative Draft. March 2026.

۴. سایر منابع رسمی و سیاسی روسیه

TASS. Russia Already Receiving Feedback from Gulf Countries on Regional Peace Concept _ Lavrov. June 2026. State Duma / Russia Matters. Statements by Alexei Chepa regarding U.S. involvement in Iran crisis. February_March 2026.

Reuters. Interview with Dmitry Medvedev on U.S._Russia Contacts and the Trump Administration. 29 January 2026.

ب) اندیشکده‌ها و تحلیلگران روسی

۱. شورای روسی امور بین‌الملل (RIAC)

Timofeev, Ivan. Attack on Iran: The Balance of Results. Russian International Affairs Council (RIAC), 10 March 2026.

Timofeev, Ivan. Persian Gulf: Another Seven Lessons. Russian International Affairs Council (RIAC), 1 July 2026.

Kuznetsov, Vasily. War Revisited: Fifty Conclusions. Russian International Affairs Council (RIAC), 24 April 2026.

Mardasov, Anton; Subbotin, Igor. At the Dawn of a New

“Axis”: How the War with Iran is Changing Regional Alliances. Russian International Affairs Council (RIAC), 31 March 2026.

Cheresov, Vsevolod. Multipolarity with Chinese Characteristics. Russian International Affairs Council (RIAC), 3 April 2026.

Kuznetsov, Vasily, Vladimir Sazhin, Nikolay Soukhov, Sergey Serebrov, Ibragim Ibragimov, Luiza Khlebnikova, Anastasia Vasilenko, Timur Kadyrmambetov, Ivan Bocharov, and Andrey Kortunov. Conflicts in the Middle East and North Africa: Current State and Possible Dynamics. RIAC Report No. 110/2026, 8 July 2026.

۲. والدای، روسیه در سیاست جهانی و دیگر تحلیلگران نزدیک به سیاست‌گذاری روسیه

Timofeev, Ivan. Military Operation Against Iran: A Realistic Scenario? Valdai Discussion Club, 5 February 2026.

Bordachev, Timofey. “Great Power Strategies and the Middle East Crisis.” Valdai Discussion Club, 6 May 2026.

Lukyanov, Fyodor. Why the US-Israel War on Iran Failed. Russian International Affairs Council / Russia in Global Affairs, may 2026.

Sergei A. Karaganov, “A New World War: The Road to Victory,” Russia in Global Affairs, Vol. 24, No. 3, 2026, pp. 66_80.

Trenin, Dmitri. Israel Could Well Launch a Nuclear Strike on

Iran. Sputnik Kazakhstan, 20 March 2026.

Trenin, Dmitry V. The Wars of Our Time. Russia in Global Affairs, No.3, 2026.

ج) منابع خبری و رسانه‌ای مستقل

Reuters. Kremlin Says Putin is Mediating in Iran Situation to Try to De-escalate. January 2026.

Washington Post. Report on Alleged Russian Intelligence Sharing with Iran Regarding U.S. Military Positions. 6 March 2026.

Financial Times. "Iran Agreed Secret Shoulder-Fired Missile Deal with Russia." Financial Times, 22 February 2026. Based on leaked Russian documents and interviews with people familiar with the transaction. <https://www.ft.com/content/d034cc1a-f5fb-494e-a3c1-466e8e80ed82>

Foreign Affairs. America in a World of Upheaval: A Conversation with William J. Burns. April 2026.

The National Interest. Kuchins, Andrew; Monday, Chris. Russian Media Struggles to Form a Narrative on Iran. 26 March 2026.

Lenta.ru. Interview with Grigory Lukyanov (Center for Arab and Islamic Studies, Institute of Oriental Studies, Russian Academy of Sciences) on Russia's Interests in Iran. 4 August 2026.

د) منابع اندیشکده‌ای و پایشی غربی

Chatham House. The Iran War Exposes the Limits of Russia's Leverage in a Fragmenting Regional Order. 2 March 2026.

Brookings Institution. Ukraine, Iran, and the Strains on Russian and American Power. 8 June 2026.

Washington Institute for Near East Policy. Tracking Chinese and Russian Statements on the Iran War. 2026.

Council on Foreign Relations. Iran's War with Israel and the United States. Global Conflict Tracker, 2026.

Institute for the Study of War (ISW) / Critical Threats. Ukraine Invasion Updates and Russian Offensive Campaign Assessments. February_March 2026.

Foundation for Defense of Democracies (FDD). Russia Watches Iran War From the Sidelines _ Again. 2 March 2026.

BESA Center. Russia and the Second Iran War: Interim Results. 25 May 2026.

Toda Peace Institute. Iran War Unravels U.S. Strategy and Strengthens Russia-China Axis. 30 March 2026.

ه) منابع کمکی و داده‌های زمینه‌ای

Russia Matters (Harvard Kennedy School, Belfer Center). Russia Condemns Deadly Attacks on Iran While Weighing Strategic Risks and Opportunities. 2026.

U.S. Department of the Treasury, Office of Foreign Assets

Control (OFAC). General Licenses 133, 134, 134A, 134B and 134C authorizing wind-down transactions involving Russian-origin crude oil. March-May 2026.

U.S. Department of the Treasury, Office of Foreign Assets Control (OFAC). General License authorizing limited transactions involving Iranian-origin petroleum. 20 March 2026.



ایراس

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا
The Institute for Iran-Eurasia Studies

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، موسسه‌ای پژوهشی و غیردولتی است که از سال ۱۳۸۳ به عنوان نخستین موسسه پژوهشی تخصصی در حوزه جغرافیایی اوراسیا فعالیت خود را آغاز کرده است. هدف موسسه مطالعه و واکاوی سیاست‌گذاری‌های معطوف به پهنه جغرافیایی اوراسیا است.

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از پارک ساعی

کوچه شهید عطاالله امینی، پلاک ۲، واحد ۸

کدپستی: ۱۴۳۴۷۳۴۳۶۶

تلفن / دورنگار: ۸۸۷۷۰۵۸۶ - ۸۸۷۹۲۴۹۶

پایگاه اینترنتی: www.iras.ir